



آدم‌ها و مترسک‌ها

اصلاح قزللو

آدمها و مترسکها

شعر

اصلا ن قز للو

۱۳۹۴

2015

عنوان: آدم‌ها و مترسک‌ها

نویسنده: اصلان قزللو

چاپ اول: لندن ۱۳۹۴

شابک: ۹۷۸-۱-۹۰۹۶۴۱-۲۸-۰

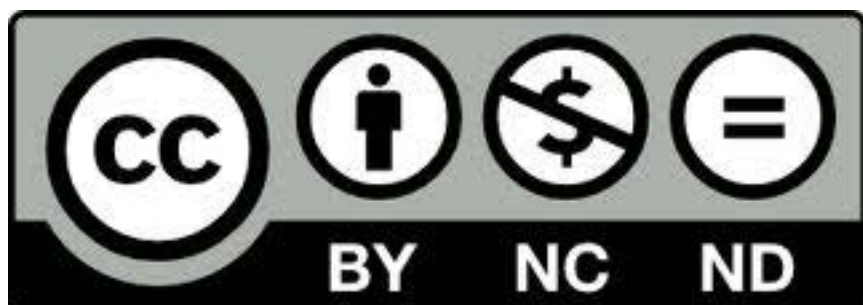
این کتاب تحت مجوز

Creative Commons Attribution,

Non-Commercial,

No Derivate Works Licence

به چاپ رسیده است.



این کتاب تحت مجوز اموال خلاقه‌ی همگانی با شرط لزوم استناد به نویسنده، استفاده‌ی غیرتجاری، و بدون حق اقتباس از اثر (Creative Commons Attribution, Non-Commercial, No Derivate Works Licence) به چاپ رسیده است.

این بدین معنی است که شما می‌توانید به شرط ذکر نام نویسنده و عدم استفاده تجاری، این کتاب را به صورت رایگان دریافت و کپی کنید و آن را آزادانه با دیگران به اشتراک بگذارید. شما همچنین می‌توانید با هزینه خودتان این کتاب را چاپ کنید و به صورت رایگان تکثیر کنید. این مجوز به شما اجازه هیچ‌گونه فعالیت تجاری و ایجاد درآمد، بر مبنای این کتاب را نمی‌دهد. همچنین این مجوز به شما اجازه نمی‌دهد که این کتاب را جرح و تعدیل کنید، تغییر شکل دهید یا بر مبنای آن اثر دیگری بسازید. کلیه حقوق کپی‌رایت و دیگر حقوق نشأت گرفته از این کتاب، به هر زبان، در هر رسانه و به هر شکلی متعلق به نوگام است. نوگام حق برخورد قضایی با هرگونه فعالیتی را که در تضاد با مجوز Creative

Commons و حق کپی‌رایت باشد، برای خود محفوظ نگاه می‌دارد.

از شما دوستانی که این کتاب را از سایتی به غیر از سایت نوگام دانلود کرده‌اید، تقاضا داریم یک ایمیل خالی با عنوان نام کتاب به آدرس amar@nogaam.com بفرستید تا ما بتوانیم آمار دقیقی از میزان دانلود کتاب در اختیار نویسندگانمان قرار دهیم.

نشر نوگام (NoGaam.com)

خواننده گرامی

این کتاب توسط نشر نوگام به چاپ رسیده است. نوگام به منظور توسعه نشر الکترونیک فارسی، توزیع آسان‌تر آثار فارسی در سراسر دنیا و حمایت از نویسندگان فارسی زبان ایجاد شده است. دسترسی آسان به کتاب یکی از راه‌های موثر برای گسترش دانش و فرهنگ در جامعه است و نشر الکترونیک این امکان را برای کتاب‌دوستان مهیا می‌کند. نوگام بستری را برای ارتباط نزدیک‌تر نویسندگان با خوانندگان به وجود می‌آورد و با تشویق همگانی به حمایت از نویسندگان معاصر، امکان ظهور آثار ادبی و فرهنگی را فراهم می‌کند.

این کتاب با حمایت مالی شما کتاب‌دوستان به چاپ رسیده است. در صورت امکان لطفاً به اندازه قیمت پشت جلد کتاب یا هر مقدار دیگری که دوست دارید به انتشارات نوگام کمک کنید. نوگام برای ادامه کار خود به کمک علاقه‌مندان نشر کتاب‌های فارسی وابسته است.

می‌توانید کمک‌های خود را از طریق پی پال (PayPal) به آدرس payment@nogaam.com بفرستید.

برای کسب اطلاعات بیشتر در مورد نحوه کمک به نوگام، به

وبسایت ما به آدرس NoGaam.com مراجعه کنید و یا با آدرس ایمیل contact@nogaam.com تماس بگیرید.

با سپاس

حامیان پروژه گسترش کتاب و کتابخوانی فارسی نوگام

(برای دیدن لیست حامیان مؤسس لطفاً به آدرس <http://nogaam.com/founders> مراجعه کنید)

فهرست

۲۹	فصل گر گرفته	۱۲	سمفونی
۳۰	فکر دم کرده	۱۳	خواب مترسک
۳۱	پرده‌ی ابر	۱۴	تبر
۳۲	گذر زمان	۱۵	ترسی
۳۳	تفسیر و تصویر	۱۶	عبور از سکوت
۳۴	تصویر رهایی	۱۷	اشتباه
۳۵	ریزش حس	۱۸	دو غروب
۳۶	خارزار	۱۹	سرگرمی
۳۷	تماشای ابدی	۲۰	شرمندگی
۳۸	سکوت گنجشک‌ها	۲۱	شوق پریدن
۳۹	فریاد ابر	۲۲	نجوا
۴۰	بادبان	۲۴	سفر برگ
۴۱	خواب شهر	۲۵	امید
۴۲	رویش شعر	۲۶	کوچ
۴۳	رویش کلاه	۲۷	سلام ستاره
۴۴	رویش تمبر	۲۸	رویش

۶۵	تفسیر آفتاب.....	۴۵	شعر شکفتن.....
۶۶	غرق آسمان.....	۴۶	پرواز.....
۶۷	نام کوچک.....	۴۷	قطار برفی.....
۶۸	طول عمر.....	۴۸	غوغای عشق.....
۶۹	دمیدن.....	۴۹	عبورها.....
۷۰	خانه‌ی خورشید.....	۵۰	کشف راز.....
۷۱	تنهایی.....	۵۱	نگهبان.....
۷۲	من و آن‌ها.....	۵۲	دار کوب.....
۷۳	آواز پنجره.....	۵۳	سنجاق شاخه.....
۷۴	ویرانگری.....	۵۴	بار زندگی.....
۷۵	هجرائی.....	۵۵	برتری.....
۷۶	تاب شاخه.....	۵۶	ترمیم خواب.....
۷۷	وصال.....	۵۸	وصل و هجران.....
۷۸	بهانه‌ها.....	۵۹	باران عاشق.....
۷۹	بازگشت.....	۶۰	مهربانی زمین.....
۸۰	قرار.....	۶۱	عاشق‌ترین.....
۸۱	رویای رهایی.....	۶۲	استثناء.....
۸۲	قرار ما.....	۶۳	تسلیم.....
۸۳	طرح.....	۶۴	سنجاق خاطره.....

۸۴	تاریخ مهر
۸۵	رویای باغ
۸۶	مفهوم
۸۷	عصر باران
۸۸	تمرین کوچ
۹۰	رویش خاطره
۹۲	یاد
۹۳	امروز و فردا
۹۵	بهار پاییز
۹۶	سقوط خورشید
۹۷	تاویل بهار
۹۹	بهار بر انگشت‌ها
۱۰۱	بی خبری
۱۰۲	خانه‌ی آسمان
۱۰۳	پل شده‌ها
۱۰۴	دل تنگی

سمفونی

نت گم شده‌ای ست

سکوت

که رهایی را

دهان به دهان می‌گردد

تا در انفجاری،

بزرگ‌ترین سمفونی جهان را بسازد.

خواب مترسک

تکان نمی خورد مترسک مهربان

لاک پستی خوابیده

در سایه اش.

تبر

روی شانه‌های کوه

جنگلِ نشسته در میان مه

دست‌ها،

سایه‌بان چشم می‌کند:

«یک نفر

دوباره دست من

به دسته‌ی تبر

سپرده است.»

نترسی

می‌ریزد

ترس پرنده‌ها

وقتی لباس مترسک را

می‌کند طوفانی.

عبور از سکوت

پلنگ‌های باران

پلی‌ست بر عبور شهر

از سکوت

به غوغای سبز.

اشتباه

انگار اشتباه می‌گیرند

فصل کشت را

هر سال

گرازاها.

دو غروب

هر دو غروب کردند:

پرندہ‌ی به دام افتاده و

خورشید.

سرگرمی

سرگرم می‌کند خود را

با خاطره‌های کوچ

پرستوی زخمی.

شرمندگی

انگار

شرمندگی اش را پاک می کند

روباه مکار

با لیسیدن خون زخم‌ها.

شوق پریدن

چه شوق پریدنی

که فراموش می‌کند

بارها زمین خوردن‌اش را

بچه گنجشک.

نجوا

«همه می‌رویم.»

صدایی می‌گفت

با غریقی.

«به دریا،

یا هر جای دیگر.»

انکار دریا می‌کرد

که نه نشسته بود در اندیشه‌ی پرسشی

نه ایستاده به پاسخی.

تنها، در این اندیشه

که با کلامی

رها کند لقمه‌ای از دهان زاغی

یا بیرون آورد از دریچه‌ای

سر خروسی.

ترترین واقعیت جاری بود

رود

که می‌برد با خود

او را.

سفر برگ

نه دل‌بسته‌ی شاخه است و

نه آفتاب،

دل به باد سپرده و

سفر،

برگ پاییزی.

امید

میان چهار دیوار سرکش

بی در و دریچه،

به آسمانی می‌اندیشد

که شاید ستاره‌ای بخواند نام‌اش را

پرنده.

کوچ

هزار کوچه را گشت پرستو

پی بهار

در آخرین پیچ،

بر شاخه‌های پر شکوفه‌ی برف

نشست.

سلام ستاره

در تاریک‌ترین شب‌ها

تنهاترین ستاره

سلام کند اگر

به من،

غریب نیست.

رویش

هیچ کوچه‌ای

جرات نوشتن نام‌ات را

بر پیشانی نداشت.

باران اما

آن قدر خواند

که نام‌ات

در دل بلندترین درخت کوچه

سبز شد.

فصل گر گرفته

در تمام کوچه‌های این فصل گر گرفته

جا به جا می‌شود

هزار سایه

به تعقیب ما.

فکر دم کرده

انگار

در این هوا

فکرهای دم کرده‌ام را

نخواند کسی

جز جیرجیرک‌ها.

پرده‌ی ابر

وقتی ابر

پرده‌ای می‌کشد

بر تنها دریچه برکه

و آسمان،

فریاد قورباغه‌ها

به هوا می‌رود.

گذر زمان

سکوت برف،

آواز جوانه،

رقص برگ،

گذر زمان را خواب می‌بیند

خانه‌ی متروک.

تفسیر و تصویر

موج می‌زند

در تصویر بر آب افتاده

تفسیری از زندگی.

تصویر رهایی

تصویر رهایی ست

گذر گنجشکی

از قلب سیم خاردار.

ریش حس

فرو می‌ریزد

حس شبانه‌ام

زیر نور چراغ‌های شهر.

خارزار

کوره راهی ست

از دل جنگل

به خارزار،

زندگی.

تماشای ابدی

تقدیم به آیدین، پویا و مجتبا که محو هیمالیا شدند

گاه،

زیبایی قله‌ها

از چشم‌انداز دشت

غرق تماشای ابدی می‌کند

پاها را.

سکوت گنجشک‌ها

از موسیقی مدام باران بهاری‌ست

یا

هول سیلاب

سکوت گنجشک‌های باغ؟

فرياد ابر

خشم و خروش است

يا خبری خوش

در فرياد ابرهای بهاری؟

بادبان

گاهی

فقط بادبانی پیدا است

از زندگی.

نه دریا،

نه ساحل.

خواب شهر

نه صدای بال پرنده‌ای

نه جنبش برگ‌گی

نه رهگذری به راهی

خواب است شهر.

رویش شعر

بهار که می آید

سبزتر می شود

شعر شاعران.

رویش کلاه

بهار که می‌رسد

سبز می‌شود حتّا

کلاه مترسک.

رویش تمبر

تمبر نامه‌ها هم

جوانه می‌زند

در بهار.

شعر شکفتن

بهاری ترند

پرنده‌ها

که شعر شکفتن را

به یک زبان می‌خوانند.

پرواز

بال گشودن بیچه گنجشکی

از دیوار زندان

به کوچه می کشاند

چشم‌ها را.

قطار برفی

پیاده می‌کند

مسافرهای موسپیدش را

قطار از برف گذشته.

غوغای عشق

غوغای عشق حوا

یک لاقبا کرده

مترسک را.

عبورها

گذشته‌اند از سیم‌های خاردار

گنجشک و

باد

و جای پاهایی

بر برف.

کشف راز

به دنبال کشف رازی ست،

آفتابگردان.

این هوای ابری بگذارد اگر.

نگهبان

هیچ معلوم نیست

کلاغ نشسته بر سر مترسک

نگهبان جالیز است

یا

او؟

دارکوب

داری نیست

در این برهوت

تا بیاویزد خود را

از آن

دارکوبی.

سنجاق شاخه

با فریادهای پاییز

سنجاق شاخه‌ای شد،

سنجاقک.

بار زندگی

حمل تمام بارها را پذیرفت

تا زیر بار زندگی نماند،

باربر جوان.

برتری

چاه را به راه

ترجیح داد

تنها

کبوتر چاهی.

ترمیم خواب

ترمیم می‌شود خواب‌هایم

در چشم‌هایی که

در خود نشانده‌اند

تمام شب را.

برمی‌گردم و

برمی‌دارم

تکه‌های رنگین‌کمانی کنار جاده‌های بهار را و

می‌زنم به موهایت.

وا می‌ماند

این شهر خط‌خطی
از درک رنگین‌کمان.

شب،

به شب‌نمی

شکسته می‌شود و

عطر تن‌ات

تاویل خواب‌هایم.

وصل و هجران

پیش از ما،

به هم رسیده بودند

کوه‌ها.

یقین می‌دانستند

تو هرگز نمی‌آیی.

باران عاشق

کتر خیس می شوم،

کنارم که باشی

آخر،

باران عاشق توست.

مهربانی زمین

یک آسمان باران

یک زمینِ مهربان؛

تازه کاشته‌اند تو را

سبز می‌شوی

بهار.

عاشق‌ترین

آن قدر عاشق درخت‌ها بودی

که تا گورستان

بدرقه‌ات کردند.

استثناء

همیشه می‌نالد

این در

در رفت و آمدت.

من،

تنها در رفتنات.

تسليم

تسليم آدم برفى شد

عاقبت

برگِ بى اعتنا به پاييز.

سنجاق خاطره

نه ثانيه‌ها
 بر جا پاهای رفته
 پا می‌گذارند،
 نه رد پرنده‌ای می‌ماند
 در این طوفان،
 خنده‌های گل‌هم
 از سر ناچاری‌ست
 تنها
 گاهی می‌شود
 لحظه‌ای را
 سنجاق کرد به خاطره‌ها.

تفسیر آفتاب

تفسیر آفتاب را

از سنگ پرسید باید.

آفتابگردان‌های این سال‌های ابری

چه حرفی برای گفتن دارند؟

غرق آسمان

غرق وسعت آسمان است

دریا

از کجا معلوم

بسندہ کند

به جامه‌ی آبی اش؟

نام کوچک

نام کوچکی داشت

اندوه کودکی.

به آن سوی مرز

که پریدیم،

گمان کردیم

جا گذاشتیمش؛

و ندانستیم

«فقر

جدایی

و مرگ»

نام‌های بزرگ اوست.

طول عمر

ابری ست،

اندوه

که به اندازه‌ی گریه‌اش،

زنده می‌ماند

یا

پیش از طوفان.

قله‌ای ست،

داغ

در سینه‌ی من و شقایق

در هر هوایی اما.

دمیدن

کاش

یک نفس دمیده بودید

تو و خورشید

تا دست کم

گم نکنیم راه مان را

من و آفتابگردان‌ها.

خانه‌ی خورشید

بی چراغ می‌آیم
که روشن است راهت
و باز می‌شود پنجره‌هایت
به خانه‌ی خورشید.

سبزینه‌ای ست در دلت
که می‌رساند به بهار
مسافرهای در راه مانده را
با خرده‌واژه‌ای و
پر پروازی
در مسیر چشم‌هایت .

تنهایی

نه شیری جاری‌ست

در رگ‌های این شهر

نه شرابی

که به پا کند

شور و شرری.

مجسمه‌های عاشق

تنه‌ایند

در این میدان‌ها.

من و آنها

من که

نمی‌توانستم

سرم را بیرون کنم از آب و

به آنها بگویم:

«ماهی نیستم.»

با خودم گفتم:

به فرض که اعتراف کردم،

آنها که نمی‌شنوند.

آنها هم دورم جمع شده بودند و

حرف‌هایی می‌زدند

که من نمی‌شنیدم.

آواز پنجره

باران هرچه می‌خواهد،

بزند؛

محال است

بی‌ما

یک دهان آواز بخواند

این پنجره.

ویرانگری

تنها

خاکستری سرد

به راه مانده و

رد پایی

از آتش‌هایت.

دیگر چه نیازی

به آوازهای جغد.

هجرانی

در زمستانی بلند پیچیدم

هجرانی‌هایت را

و در شکوفه‌ای

شبنم شادی را.

شاید در پناه صخره‌ای

گل کند رویاهایم.

تاب شاخه

درست در سطری از همین فصل

اتفاق افتاد

پرواز برگ‌هایی

که دیگر

تابِ گرفتن شاخه‌ای را نداشتند.

انگار گم شدن دست‌های تو و من بود،

در بادهایی نابهنگام.

وصال

سکوتی زمستانی

در من و

رویای بهار

در دست‌های تو.

بلندتر بخوان کمی

یخ‌ها که بشکنند،

جاری خواهم شد

به پایت.

بھانه‌ها

درخت‌های یک باغیم

در دو فصل.

پاییز بھانه‌ی تو و

بهار بھانه‌ی من.

سنگین است

تاوان جدایی.

بازگشت

پرنده‌ی رنگین‌کمانیِ باغ‌های دیروزی

چه هراسان به آغوشم بازگشتی

بی‌خبر از پس‌کوچه‌های سپید

در همه‌ی پاییز.

قرار

شكوفه‌ها

قراری دارند با این باغ.

بگذار

هرچه می‌خواهد

گل کند پاییز.

روای رهایی

به رویاهای رهایی‌ات

ببر مرا گاهی

ستاره‌ای بگیران

به راه‌های خسته

این ابرها

هوای گریه‌ای در سر ندارند.

قرار ما

دلواپسی تمام ستاره‌ها

با من و

پرواز هزار پرنده

از پس قلعه‌ها

با تو.

قرار ما

در افق،

لحظه‌ای که هر ستاره

کبوتری شود.

طرح

چه فرقی دارد

به دستی که

طرحی سرخ می‌ریزد

بر تن کوچه‌باغ‌ها؛

که شقایق و نرگس

یا

کبوتر

اسمی خاص باشند

یا پرچمی.

تاریخ مهر

دلی،

پشت سر و

چشمی بر افق؛

کشیده‌اند از هر سو

این راه را.

یکی بگوید

تاریخ مهر

در برگ کدام فصل گم شده است؟

روای باغ

صدای روشن جوانه را

به خاطر بسیار

وقتی رویاهای این باغ

به پاییز می‌نشینند

هر فصل.

مفهوم

رسول باغچه‌های خورشیدی،

با آواز اولین باران

بر شانه‌های این خیابان

سبز خواهی شد

و در ذهن هیچ پنجره‌ای

غروب

مفهوم مرگ نخواهد داشت.

عصر باران

چه می‌کند

این رنگ‌های پاییزی

با گونه‌های تو و

چشم‌های من.

بیا

به عصرهای روشن وحشی باران

دوباره برگردیم

شاید کسی شناخت ما را.

تمرین کوچ

من و

پشت این پنجره‌ها و

بارانی که

صدای توست

تا می‌شوید شاید

لحظه‌های غبار گرفته‌ی گم شدن را.

تمرین کوچ تو می‌کنند

از میان توفان‌های گذشته

پرستوها.

هیچ قاصدکی

اما،

جرات رساندن خبر بازگشت را

ندارد

به این کوچه‌ها

که نسبتی نزدیک دارند

با بهار.

رویش خاطره

دستی در دستت

سری بر شانه‌ات

و هی بزند بزند بزند

باران

آن قدر که سبز شوی

غرق شوی

و رها کنی

زمانِ افسارگسیخته را.

شلاق بکشد

بادی

به خود بیایی

که نه دستی بوده و

نه سری.

تنها

خاطره‌ای گل کرده

با باران

به وقت رنگین کمان.

یاد

آسمان را پُر وحشت می‌کند

قفس خالی'

حکایت پرنده‌ای که

که می‌خواند و

می‌بارد به یادش

تکه ابری.

امروز و فردا

دیروزها،

وقتی همین جا

با خون کبوتری رنگین شدند برگ‌ها

هزار کودک چشم بست

در آغوش مادر؛

هزار چشم

تر شد؛

هزار خانه خالی.

امروزها،

نه خون کبوتری است،

نه کودکی

نه چشمی

نه خانه‌ای؛

در چشم انداز زمین.

فرداها...

بهار پاییز

پاییز و

قطار رنگین کمانی اش

می‌گذرند از من.

به رهایی بیندیش

برگ در باد.

بهاری جاری‌ست شاید

پاییز؛

در جامه‌ای دیگر.

سقوط خورشید

به سقوط خورشیدهایم نگاه کن

به باغ‌های پاییزی

که برگ‌برگ خاطره‌هاشان را

به باد می‌سپارند.

غروب زیبایی

به گل نشسته است؛

بهار زیبایی

به باغ باز خواهد گشت.

تاویل بهار

شده گاهی

ذوب شوی

در خنده‌های کودکی؟

آن قدر که

بکاری گلی

بر لب‌های عروسک‌اش

یا

پاک می‌کنی اشک‌هایش را؟

انگار برفی که

تاویل بهار باشد

به گونه‌ای سپید

یا نجوا کند

غنچه‌ای

صدای زمستان را.

بهار بر انگشت‌ها

هزار دست داشتیم و

هزار جوانه

و ترس،

زمستانی

نشسته میان‌مان

بر هم می‌گذاشتیم اگر

دست‌ها را

آب شده بود این هراس‌ها.

دریغ

تنها گاهی گل می کند

این بهار

بر سر انگشت‌ها مان.

بی خبری

به ماه بگو

کمی دیگر بماند

پشت ابرها؛

خبری نیست این جا.

خانه‌ی آسمان

هر شب

دستی

یک سبد ستاره می‌چیند و

می‌دهد به آب

بی‌خبر که

خانه‌ی آسمان

دریاست.

پل شده‌ها

کسی چه می‌داند

برای عبور از این رود

چند دست پل شده‌اند؟

دل‌تنگی

باور نمی‌کردم

جنگل هم دلتنگ سفر شود

پرواز برگ‌ها را نمی‌دیدم اگر.

کتاب‌های دیگر نوگام را بخوانید:

زرد چوبه به رنگ مرگ (داستان کوتاه) | علی مظفر عالی

[نسخه پی‌دی‌اف](#) | [نسخه ای‌پاب](#)

زیر پوست من (اتوبیوگرافی دوریس لسینگ) | ترجمه مهرشید متولی

[نسخه پی‌دی‌اف](#) | [نسخه ای‌پاب](#)

موری (کودک و نوجوان) | اشکان بوربوری (محمدرضا)

[نسخه پی‌دی‌اف](#) | [نسخه ای‌پاب](#)

ضدزنان (رمان) | م.ر. اوژن

[نسخه پی‌دی‌اف](#) | [نسخه ای‌پاب](#)

خانه اینجاست (داستان کوتاه) | کار گروهی

[نسخه پی‌دی‌اف](#) | [نسخه ای‌پاب](#)

از مدار ۵۰ درجه شمالی (داستان کوتاه) | فرشته مظفری

[نسخه پی‌دی‌اف](#) | [نسخه ای‌پاب](#)

سایه‌های چوبی (داستان کوتاه) | لیلیا معظمی

[نسخه پی‌دی‌اف](#) | [نسخه ای‌پاب](#)

روزگار فرخ (رمان) | هرمزد ناظم‌پور

[نسخه پی‌دی‌اف](#) | [نسخه ای‌پاب](#)

نسیان (رمان) | شهناز گل محمدی

[نسخه پی‌دی‌اف](#) | [نسخه ای‌پاب](#)

بنفشه سفید (رمان) | یاسمن نسا

[نسخه پی‌دی‌اف](#) | [نسخه ای‌پاب](#)

پشت درخت توت (رمان) | احمد پوری

[نسخه پی‌دی‌اف](#) | [نسخه ای‌پاب](#)

داستان‌هایی بدون دکوپاژ (مجموعه داستان) | مانیا اکبری

[نسخه پی‌دی‌اف](#) | [نسخه ای‌پاب](#)

سقط جنین (مجموعه داستان) | علیرضا میراسدالله

[نسخه پی‌دی‌اف](#) | [نسخه ای‌پاب](#)

شاهد بیاورید و کمی هم شیراز (شعر) | م. عباسی

[نسخه پی‌دی‌اف](#) | [نسخه ای‌پاب](#)

اورلاندو (نمایشنامه) | پیام طامه
[نسخه پی دی اف](#) | [نسخه ای پاب](#)

مرغابی روانی، دیوانه ها و دانشکده (شعر) | سیدعلی مرتضوی فومنی
[نسخه پی دی اف](#) | [نسخه ای پاب](#)

به زودی یک نفر خودش را در اینجا حلق آویز خواهد کرد (مجموعه
داستان) | محمد جابری
[نسخه پی دی اف](#) | [نسخه ای پاب](#)

به شیوه کیان فتوحی (رمان) | هادی معصوم دوست
[نسخه پی دی اف](#) | [نسخه ای پاب](#)

آوازهای زیرزمین (تاریخچه موسیقی راک) | سید ابراهیم نبوی
[نسخه پی دی اف](#) | [نسخه ای پاب](#)

اعلام وضعیت گیاهی (رمان) | دانیال حقیقی
[نسخه پی دی اف](#) | [نسخه ای پاب](#)

دشت سفید (شعر) | پیام فیلی
[نسخه پی دی اف](#) | [نسخه ای پاب](#)

والس با آب های تاریک (رمان) | امین انصاری
[نسخه پی دی اف](#) | [نسخه ای پاب](#)

جزیره سلاخی (رمان) | امیررضا مافی

نسخه پی دی اف | نسخه ای پاب

بچه‌های ایرانشهر (داستان کوتاه) | رضا حریر آبان

نسخه پی دی اف | نسخه ای پاب